



۰۶/۰۳/۲۰۲۱

قيس کبير

چرا و چگونه زن و مرد مکمل همدیگر اند؟ هشتم مارچ، روز بین

المللی زن

قسمت دوم

جهت مطالعه قسمت اول این نوشته، به لینک ذیل مراجعه کنید:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/gaiss kabir/kabir q barrasi abhad sovinisme iran 1 new version.pdf

و این هم ادامه بحث:

در قسمت اول گفته آمدیم که پس از تتبع و تحقیقات دانشمندان مختلف، چنین نتیجه گرفته میشود که: تفاوت های مرد و زن تنها ظاهری نبوده بل باطنی هم است. روی همین ملحوظ گفته میتوانیم که کمبود ها و یا ناتوانایی های مرد با داشته ها و توانایی های زن اکمال شده، برعکس کمبودات و ناتوانی های زن را توانایی و داشته های باطنی مرد تکمیل میکند. پس: (زن + مرد = یک انسان مکمل)

زندگی مشترک زن و مرد با یکجا شدن دو قوه توانمند و متفاوت جسمانی و روانی آغاز میگردد. این دو قوه یا توانایی میتوانند در آمیزش درست خود به زندگی مشترک ثبات ببخشند و یا اینکه در آمیزش نادرست خود آنرا بی ثبات ساخته و حتی از هم بپاشند. این بدین معنیست که زن و مرد علاوه بر خصوصیات کسبی که محصول محیط تربیه و پرورش شان از کلتور و فرهنگ کشورشان است، دارایی خصوصیات و عملکرد های ذاتی و معنوی میباشند، که در دو جنس مختلف (زن و مرد) متفاوت است.

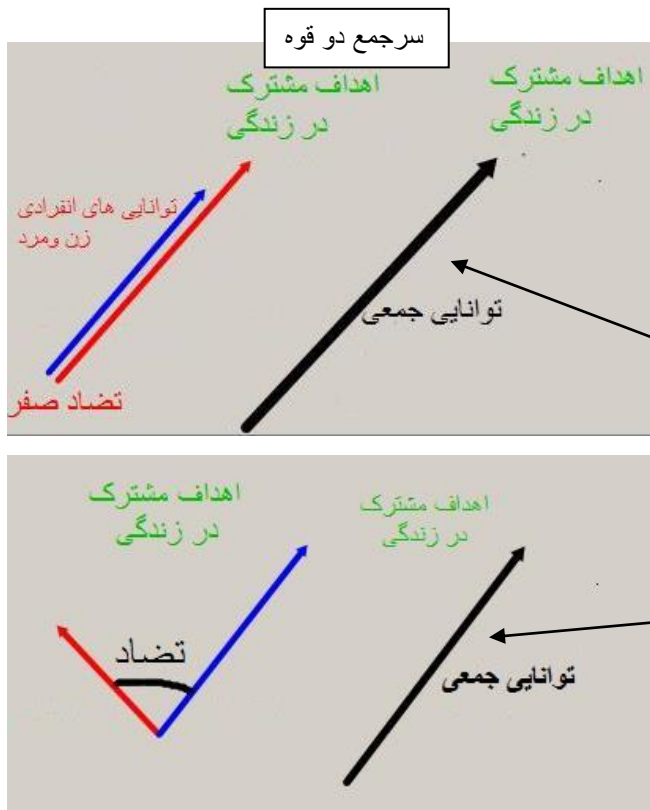
خصوصیات ذاتی و کسبی زن و مرد زیر عنوان دو جنس مخالف در نوع انسان، میتواند در آمیزش زندگی مشترک در توافق و یا در تضاد قرار گیرد. هر قدر این تضاد و تفاوت عظیم تر باشد به همان اندازه توانایی جمعی را تضعیف میکند و هر قدر این تفاوت و تضاد محدود تر باشد، به همان پیمانه توانایی جمعی را تقویت می بخشد.

برای وضاحت بیشتر در موضوع میتوانیم توانایی های متذکره را با قوانین فزیک میخانیک شرح دهیم. قوه را در فزیک میخانیک میتوان به اساس **اندازه (مقدار)** و **جهت** آن تعریف کرد. به هر اندازه که زاویه بین دو قوه خورد تر باشد، جهت های شان به یک سو و یا یک سمت نشان میدهد و به همان اندازه قدرت مجموعی شان بزرگتر و قوی تر میگردد. درین جا جهت قوه به وسیله یک تیر و اندازه (مقدار) آن توسط درازی آن تیر نشان داده شده است. رنگ سیاه قوه ها فردی و رنگ سرخ قوه مجموعی دو پارتنر است.

در جمع کردن قوه ها نه تنها جهت و اندازه آنها رول دارد بلکه زاویه بین آنها هم رول بسی مهمی را بازی میکند.



د



برای وضاحت بیشتر اگر مو...
 سرجمع دو قوه
 سرجمع دو قوه
 قوانین فزیک میخانیک بیرون نموده «قوه» را
 توانایی، «جهت» را هدف مشترک و «زاویه بین
 قوا» را تضاد بین طرفین بنامیم و این پروسه را به
 جای یک موضوع فزیک میخانیک پیش خود
 روابط زندگی مشترک زن و مرد را در یک
 خانواده مجسم سازیم، دیده میشود که:

هرگاه در زندگی مشترک زناشویی، تضاد میان
 زن و مرد کمتر باشد به همان تناسب توانایی
 مجموعی زن و مرد بسیار قوی و محکم
 میباشد (مراجعه شود به تصویر) و بر عکس
 هر قدر تضاد میان زن و مرد بیشتر باشد از توانایی
 مجموعی می کاهد و رسیدن به هدف یا اهداف را
 به ناکامی مواجه میسازد. (مراجعه شود به
 تصویر)

لذا برای استحکام ثبات در زندگی مشترک زن و
 مرد، مراعات و گذشت و یا بهتر بگوئیم توافق
 نظر بین شان حتمی و لازمی پنداشته میشود، زیرا
 عدم توافق و تفاهم با طرف مقابل در زندگی
 مشترک و یا روابط کاری و هر رشته و رابطه
 ای که باشد، فاصله و دوری ها را عظیم و عظیم تر
 ساخته توانایی جمعی را تضعیف مینماید و یا سبب از هم پاشیدن آن میگردد.

از دید محترم مسعود فارانی کلمه «زن» را نیاکان بخاطر از کلمه زندگی مشتق کرده و برگزیده اند که زن را
 «زندگی آفرین» میدانسته اند زیرا زنان در کنار ایجاد دهانهاد زندگی «زاینده» را نیز سامان میدادند.

با تصدیق از گفته فوق دیده میشود که زنان افغان در کل و بخصوص در محیط غرب چون زمینه تحصیل و کار
 برایشان در بیرون از منزل میسر است، سعی میکنند جهت اعمار زندگی آسوده و مرفه برای خانواده خویش تلاش
 کنند. این در حالیست که مسؤلیت کلی کار و بار خانه از قبیل پخت و پز و شستن لباس ها و تربیه اطفال و غیره
 را همه زیر نام «زن خانه» بدوش دارند. این وضع اکثراً برای مرد خانواده یک امر عادی تلقی شده، قبول شده
 میباشد. یک عده از مردان افغان ما از اینکه خانم خانه در کنار فعالیت های ضروری اش در داخل خانه، بیرون از
 منزل رفته کار کند و درآمد مالی داشته باشد، راضی اند، اما اگر این جد و جهد زنان خانواده برای تحصیلات
 بیشتر باشد تا در سطح معنوی بالا تر و پیشرفته تر عرض اندام کنند، در آنصورت مردان کوتاه بین به دلیل اینکه با
 کسب تحصیلات، سطح دانش و روشنگری زنان ارتقا می یابد و شاید هم بعضی از آنها از دانش بیشتر نسبت به
 شوهران شان برخوردار گردند، مانع کسب تحصیل شان شده حتی گاه گاهی اجازه کار بیرون هم برای شان
 نمیدهند، که این طرز تفکر مردان نا آگاه مانع رشد توانایی های زنان در امور کار و زندگی شان میگردد.

شاید یکی از دلایل این کوتاه بینی ها، ترس از استقلال اقتصادی و معنوی زنان شان باشد که فکر میکنند باعث
 برهم خوردن کانون فامیلی شان خواهد شد. غافل از اینکه این طرز تفکر و برداشت مانع رشد و توانایی های زنان
 گردیده و در نتیجه، تأثیرات نا مطلوبی در تربیت فرزندان شان بجا میگذارد.

بحث ما روی اینکه اشخاص کوتاه بین سبب اذیت و آزار زنان شان میگرددند و یا خیر، نیست. آنچه قابل توجه ما
 است، اینست که خبرگانی که در راه رهایی زنان از قید و بند سنت های غیر معقول و نا مقبول، مقوله ها و
 سخنها دارند، بدبختانه در محیط خانواده خود به این نظرات و مقوله های شان عمل نمی کنند ولی انگشت انتقاد به

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

سوی دیگران دارند. درین زمینه بیشتر خبرگان مدعی با اندیشه های چپ گرایانه مرتکب چنین شاهکاری ها شده و میشوند .

دقت به این چنین عملکرد ها واضح میسازد که اشخاص، نا آگاهانه به اعمالی دست میزنند که در نظر طرفدار آن اعمال نیستند و آنرا نمی خواهند. بد بختانه **ماتحت شعور** یا شعور نا آگاه که سبب عادت در شخص شده است او را از عمل شعوری منحرف ساخته، سبب میشود که به چنین اعمال نامعقول مبادرت ورزند.

درین زمینه تجربیات زیاد و تحقیقات وسیع در مراکز علمی صورت گرفته است تا در پرتو این تحقیقات مسیر حرکت فکری انسانها را **شعوری و آگاهانه** بسازند. پروفیسور بیولوژی Bruce Lipton در مشهورترین پوهنتون جهان یعنی **هارورد** با تدریس موضوع **ماتحت شعور** یا شعور نا آگاه، ثابت میکند که این بخش مسؤل عادات ماست. وی تاکید میکند: اکثر انسانها معتقد اند که زندگی شان توسط بخش **شعور آگاه** رهبری می شود. تحقیقات علمی سال های اخیر نشان داده است که حد اعظم **5 فیصد** روش و اعمال ما توسط **شعور آگاه** هدایت میگردند و باقی **95 فیصد** توسط پروگرام های ما تحت شعوری یعنی عادت و خودکار عمل میکند. حالا سؤال این است که ماتحت شعور ما چگونه شکل میگیرد؟

در کودکی دماغ مانند کمره فیلمبرداری است که تمام Signal های محیط را مثل برخورد ها، آواز ها، احساس ها، عاطفه ها، محبت، عشق، توجه، جنگ، رنج، فقر، بیعدالتی، تحقیر، ضرب و شتم، قهر و خلاصه همه چیز را ثبت کرده و بدین ترتیب **ماتحت شعور** ما شکل میگیرد. یعنی اگر زندگی طفل در یک محیط سالم و خوب قرارگیرد، با عقل سلیم و پروگرام های سالم بار خواهد آمد و در صورتیکه محیط ناسالم و مریض باشد طفل با عقل و روح ناسالم بار آمده و این Signal های مثبت و یا منفی زندگی اش را تا آخر رقم میزنند. چنانکه گفته اند: خوی که در طفولیت بنشیند در مرگ برآید.

از این سبب نکته مهم که قابل غور و بررسی است و جداً باید روی آن کار شده به جهت مثبت سوق داده شود، طریق تربیه مادران در داخل خانواده هاست. به این معنی که مادران از نخستین روز های پرورش فرزندان شان به آموزش های سنتی میپردازند که متأسفانه در جامعه نسل به نسل انتقال پیدا مینماید مثلاً:

پسران شان را از سن بسیار خردی برای حفظ و مراقبت دختران شان مؤظف میسازند. گویا به پسران حق داده میشود که اگر خواهر شان اشتباهی مرتکب شود به برادر جوابگو باشد. دختر و پسر هر دو به حین زمان از مکتب به خانه میرسند، پسر راحت لباسش را تبدیل کرده می نشیند و دختر از طرف مادر مؤظف میشود برای برادرش غذا درست کند. همه روزه در مقابل برادر به خواهر گوش زد میشود که بدون اجازه برادر بیرون نرود و اگر می رود باید برادرش را برای حفاظت با خود ببرد ولو که برادر خورد تر از خواهر باشد. وقتی دختری به شوهر داده میشود به جای اینکه رضایت دختر پرسیده شود و به دختر اجازه داده شود که شوهر آینده اش را ببیند، از برادر خواهش میشود که پسر مورد نظر را ملاقات کند و یا فیصله کند که این پسر به خواهرش مناسب است و یا خیر؟! خواهر در طول زندگی اش در خانه پدر مجبور است لباس های برادر را شسته، اتو و آماده سازد، بوت هایش را رنگ کند... و غیره. که این نوع پرورش خود روز تا روز سبب تقویه توانایی پسر، در کل مرد و سبب تضعیف توانایی خواهر، در کل زن میگردد.

وقتی هر روز و هر دقیقه در حضور پسر به دختر گفته شود و تلقین گردد، که: تو دختر هستی، باید همیشه بگفت برادرت کنی، و نباید بوت بلند ولباس کوتاه بپوشی ویا نباید در راه بدوی یا تیزتر بروی ونباید بلند بخندی ونباید صدایت را مردان دیگر بشنوند، نباید از روی ریسمان خیز بزنی و غیره و غیره، چنین تلقینات در **ماتحت شعور** کودک چه زن چه مرد ترسب میکند و به مرور زمان این یقین به او دست میدهد که مرد حق دارد هرطور دلش بخواهد بکند، ولی دختر بخاطر اینکه زن است، حق ندارد آنچه دلش میخواهد انجام بدهد، بدین ترتیب مادران و پدران نا آگاه، بدست خود دختر خود را موجودی ضعیف و ناتوان بار می آورند که بدین باور میرسند که فاقد توانایی انجام کار های بزرگ و مهم اند و لهذا همیشه خود را کمتر از مردان تصور کرده به آنچه مردان به آنها روا می بینند، قناعت میکند و دم بر نمی آورند.

د پانوی شمیره: له 3 تر5

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي

و بدین سان آنها در بخش کلتور و رسم و رواج ها و گفتار و عقاید مردسالاری و ضد زن در جامعه افغانی همچنان رول بسی عمده را در تشدد بخشیدن افکار نادرست جامعه در قسمت زنان، بازی میکنند. مثل ها و ضرب المثل های مروج میان مردم و استفاده روزمره آن در محضر پسران خانواده به آنها قدرت تشویقی و به دختران خانواده

ضعف نا مرئی و نهانی میبخشد. مثلاً:

تکرار هر روزه این ضرب المثل "لوره یا په کور کی یا په گور کی" ارزش زن و یا دختر را در خانواده به صفر برابر میسازد و یا مثل های مانند: ,, (اسپ خوب در طویله و دختر خوب در خانه)، (از پسر ناخلف، دختر بهتر است)، (کاری را که شیطان از عهده آن بر نیاید، زن انجام می دهد)، (با زنت مشوره کن، اما مطابق نظر او عمل نکن) و یا (از بیکار بودن کرده دختر آوردن بهتر است). که مردم عادی هم با الگوگیری از همین آموزه ها استفاده نموده به خود حق میدهند تا دنیای زنان را، نقش زنان را و آینده زنان را بسازند و در مورد شان تصمیم بگیرند. حتی تا جایی که خصوصی ترین احکام زنانگی آنان را مردان بنویسند و فتوی صادر کنند. فکر مسلط جامعه، ضعیف بودن، ناقص العقل بودن و نگون بخت بودن زنان است و در همین قالب ها، خط و سیرهای گوناگون و غیر انسانی برای شان ترسیم می کنند. "لهذا از میان برداشتن همچو گفته ها و مثل ها توسط شعور آگاه از جامعه و به جای آن مثل های تشویق کننده را در میان مردم و خانواده ها مروج ساختن هم میتواند یکی از طرقی باشد که ارزش زن را به حیث یک انسان در اجتماع بشناساند.

به قول Bruce Lipton, "وقتی انسان به آگاهی رسید و قانونمندی تشکیل ماتحت شعور را درک نمود، میتواند ماتحت شعور خود و جامعه خود را شناسایی نموده تجزیه و تحلیل کند. روش، عقاید و قناعت های ناآگاه و غلط را تشخیص داده و مانع آن شود که زندگی اش توسط پروگرام های غیرشعوری و خودکار رهبری گردد و شعور آگاهش را هادی زندگی شخصی و اجتماعی خود سازد.

پس راه حل اینکه چطور میتوان در مدت کم بر ماتحت شعور حاکم شد باید بدانیم که شعور آگاه ما چطور تعلیم میبیند. شعور آگاه میتواند یک کتاب بخواند و از آن بیاموزد اما ماتحت شعور چون نیروی عادت و خودکار است فقط زمانی میتواند بیاموزد که دوام دار یک عمل یا تعویض یک پروگرام اش توسط شعور آگاه تکرار شود و عمل تکرار شده که تراوش از شعور آگاه انسان است میتواند بدین ترتیب نیروی عادت منفی و غلط را تعویض کند."

ناگفته نماند که نگارنده از نظرات سودمند مصلحین معاصر افغان * با نظر داشت تجربیات ملموس عینی و شدنی غرب، برای اصلاح جامعه افغانی (که فرسنگها از کاروان تمدن بدور گذاشته شده است) سود برده و متیقن است که الزاماتی را میتوان مد نظر داشت تا حداقل سنگ تهداب یک آغاز را گذاشته باشد. درین هیچ شکی نیست که مبتدی با خامی ها کار را آغاز میکند ولی در امتداد راه (عملی) به تجربیاتی با ارزش دیگر دست میابد، ازینرو داشتن چنین آگاهی تجربی سبب میشود تا اولین تهداب ساختمان سیستم آینده در کشور گذاشته شود. به این اساس یکی از عوامل بسیار عمده و مهمی دیگری که در جوامع سنتی و خصوصاً ممالک اسلامی تپو (ممنوع) بوده و روی آن به شکل علنی و باز، بحث و بررسی صورت نمی گیرد، مقاربت جنسی است که نه تنها یکی از جمله طبیعی ترین غریزه انسانی و عاطفی میان زن و شوهر بوده بلکه هم یگانه راه بقای نسل میباشد. خارج از روال طبیعی این پدیده میتواند با گرفتن مسیر غیر نورمال تحت عنوان شدت تحریکات جنسی بشکل شهوانی الی تجاوزات جنسی در مناسبات زناشوهری رفتار و پی آمدهای روابط زناشوهری و زندگی مشترک را نهایت متأثر بسازد.

در این مورد خصوصیت فطری و ذاتی زن و مرد تفاوت های زیاد دارد. قسمیکه تحقیقیات و تجارب به وضاحت نشان داده است، این انگیزه در جنس مذکر شدیداً سریع و آنی بوده و در جنس مؤنث بطی و تدریجیست. تعداد زیاد مردان نمیتوانند حس شهوانی شانرا به سادگی تحت کنترل داشته باشند حتی دیدن یک جفت چشم زن از زیر چادری چه رسد به دیدن یک قسمت بدن یک زن، ولو که بسیار چشمگیر نباشد باعث بر انگیخته شدن عواطف جنس شهوتی مرد میگردد. تا حال هیچ زنی را ندیده و نشنیده باشید که موجب آزار و اذیت مردی در محضر عام و یا در خفا شده باشد. زنان قادرند از کنار جذاب ترین مردان، با بی توجهی و حتی بینفاوتی بگذرند و کمتر به عقب خود دو باره نگاه بکنند، اما برعکس مردان علاوه بر آنکه چشم از زن بر نمی دارد، چند قدمی هم به دنبالش رفته، الفاظ شهوت انگیز و آکنده از احساسات هم نثار زن مورد نظر میکند. دلیل این تحریکات حس شهوانی در مرد، تنها جاذبه جنسی زن

د پانو شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نیست که سبب کشش مرد به سوی زن می‌گردد، بلکه همچنان خصوصیت برانگیخته شدن سریع و آنی این حس در مرد است که او را وادار به همچو سلوک می‌سازد.

تأثیرات این خصوصیت هنگام همبستر شدن این دو جنس مخالف آشکار می‌گردد. عدم توجه مرد بعد از اقناع سریع خودش به ضرورت اقناع جنسی زن، اکثراً باعث مایوسیت و صدمه غرور زن گردیده و میتواند در پهلوی دیگر ناملاطی‌های مردسالاری، از لحاظ روانی منشأ عقده‌ها و خصومت‌های روابط زناشویی گردد. رابطه‌ی یک مرد با زنان متعدد چه مشروع و یا غیر مشروع، هم از همین جا نشأت نموده و در جوامع غربی حتی موجب جدایی زن و شوهر و یا روابط زنان با مردان دیگر می‌گردد.

در جوامع عنعنوی و مذهبی اکثر زنان از این ناحیه دچار عقده‌های شدید دورنی گردیده نمیتوانند بنا بر ملحوظات اخلاقی و قواعد اجتماعی و کلتوری، مشکل‌شان را با دیگران و حتی با شوهران‌شان درمیان بگذارند. اینجاست که زن به تدریج تا زمانیکه جوان است و جذابیت و شادابی دارد، در نظر شوهرش به حیث یک وسیله‌ی تمتع جنسی، و بعد هم به صفت مادر فرزندان پنداشته میشود. وقتی جذابیت و شادابی و جوانی زن رو به نزول میکند، اکثر مردان بدون توجه به اینکه جوانی و شادابی خود‌شان هم در حال نزول است، به سراغ ازدواج‌های دوم و سوم میروند که این توهین شخصیتی برای زن محسوب شده و رواناً زنان را زجر بی‌نهایت میدهد.

این خصوصیت در زنان یک خصوصیت ذاتی و فطریست نه اکتسابی، روی این ملحوظ است که زنان بر مبنای داشتن جسم ظریف، و ضعف توانایی اقناع نمیتوانند مردان را مجبور به وقت‌گیری و تحمل اقناع جنسی در خود سازند، اما مردان بر عکس در همچو موارد بنا بر داشتن بیشتر خصوصیت‌های سرشتی و قوت جسمانی‌شان، به ساده‌گی میتوانند زنان را برای لحظات مطلوب و دلخواه‌شان حتی با فشار و شدت عمل مجبور به اطاعت سازند. استفاده از زور و فشار در جوامع غربی در مناسبات زناشویی یک عمل جرمی حساب میشود، ولی در اکثر جوامع اینکار به حیث یک حق مکتسبه مرد تلقی شده و به خود کامگی مرد منجر میشود.

ادامه دارد...

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ